یادداشت

محمدتقی فاضل‌میبدی

وداع با قهر

اصل اولیه این است که همه شهروندان در تعیین سرنوشت‌شان نقش دارند و تحریم نمی‌توانند در این وضعیت تعیین‌کننده باشند. البته فکر نمی‌کنم رویکردی از تحریم در جامعه شکل گرفته باشد، روزی مردم به روند پیگیری خواسته‌هایشان از جانب اصلاح‌طلبان انتقاد داشتند و روز دیگر نیز بر اموری که اعتراض آنان را با ادبیات «خس و خاشاک» پاسخ داد. به این دلیل چه قهر انتخاباتی باشد، چه تحریم و چه عدم اعتماد، باید به رویکرد این عزیزان احترام گذاشت و البته در پی واکاوی این مساله بر آمد. اگر قهری در کار باشد، باید این‌بار از مسوولان خواست تا با تامین اعتماد عمومی حداکثری، پاسخگوی مردم باشد.

حالا فرصت آن رسیده که دست‌کم در این انتخابات سرنوشت‌ساز، شهروندان قهر را کنار بگذارند و در همین مسیر نیز مسوولان به تامین هرچه بیشتر اعتماد عمومی شهروندان بپردازد. عدم اعتماد میان حاکمیت و برخی مردم برای جامعه آثار جبران‌ناپذیری به دنبال دارد. حکومت‌مندی در این دوره بدون تامین آرای متنوع شهروندان امکان‌پذیر نیست. همه شهروندان ما خودی هستند و باید با ادبیات احترام‌آمیز با آنها سخن بگوییم. حتی اگر رییس دولتی، خرسند از برد انتخابات، پشت تریبونی مردم را خس و خاشاک بنامد، این بر سایر مسوولان است که از مردم عذرخواهی کنند و به رای متفاوت‌شان به نامزد مورد نظر احترام بگذارند. اصول جمهوری اسلامی بر پذیرش آرای متنوع استوار بوده و هست و اگر رفتارهای خلاف این رویکرد صورت گیرد، تجربه جمهوری اسلامی در ایران با سوال مواجه خواهد شد. به شخصه با تمام توان و انرژی قایل به شرکت در انتخابات پیش‌رو هستم. سخنم خطاب به دوستانی که از سر ناامیدی به انتخابات آینده نگاه می‌کنند، این است که به خرد جمعی اطمینان کرده و بدانند که رای‌دادن، منافع شهروندی مطمئنی برای جامعه و بدنه اصلاح‌طلبی دارد. رای‌دادن فارغ از اینکه منتهی به باخت شود یا برد، دربردارنده یک پیام مستقیم است. اعداد و شمارگان آرای اصلاح‌طلب به نامزد مورد نظر است. این مساله نوعی مانور حضور و مشارکت است. اصلاح‌طلبی، ایده‌یی جز اصلاح و تغییر تدریجی ندارد. اصلاح‌طلب صبور است، بی‌باک است و این روزها بیش از هر زمان دیگری «آینده‌نگر».

***عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم**

یادداشت

داریوش قنبری

لزوم مشارکت سیاسی

در اصل اینکه باید رای داد تردیدی نیست. گروه‌های تمامیت خواه همواره از عدم مشارکت مردم سود برده‌اند و به نفع خود استفاده کرده‌اند. نباید مردم تجربه گذشته را فراموش کنند و باید از تجربه گذشته درس بگیرند و اجازه ندهند گروه‌هایی که به دموکراسی و حاکمیت مردم اعتقاد ندارند بخواهند از رای مردم هم استفاده کنند. باید مردم آگاه باشند که عده‌یی هستند که رای آنها را قبول ندارند و فقط رای آنها را برای تزیین می‌خواهند و به نوعی می‌خواهند از رای آنها به عنوان نردبان ترقی خود استفاده کنند. رای‌دهندگان باید در انتخابات شرکت کنند و به جریانی رای دهند که اعتقاد جدی به رای مردم دارد و به دنبال این است که جمهوریت و اسلامیت نظام را همسو با هم پیش ببرد. حضور و مشارکت وسیع مردم در کل به معنی دفاع از حقوق خودشان است. مردم باید بدانند نهایتا چه مشارکت کنند و چه مشارکت نکنند کسانی هستند که برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند پس چه بهتر است که حضور یابند و مداخله و مشارکت کنند و کسانی را انتخاب کنند که توجه به رای و نظر مردم داشته باشند و فقط بحث رای مردم در زمان انتخابات نباشد بلکه زمانی که هم به قدرت می‌رسند به رای و نظر مردم احترام بگذارند و از رای و نظر و منافع مردم دفاع کنند. مردم الان باید در نظر داشته باشند که با این تصمیمی که در روز جمعه گرفته می‌شود تا چهار سال برای سرنوشت مدیریت اجرایی کشور را تعیین تکلیف می‌کنند. این رای برای چهار سال به نحوی با زندگی روزمره آنها سر و کار خواهد داشت و در کل این رای سرنوشت کشور را در عرصه اجرا تعیین خواهد کرد و تجربه هم ثابت کرده که عرصه اجرایی حرف اول را در سطح کشور زده است. درست است که مجلس در رأس امور است اما دستگاه اجرایی کشور نشان داده که می‌تواند با تصمیماتی که اجرا می‌کند در معادلات، مجلس را هم دور بزند. ما در این دوره شاهد بودیم که به صراحت اعلام شد مجلس در رأس امور نیست. این به نوعی یکسری واقعیات را بیان کرد. درست است که ما اعلام می‌کنیم مجلس در رأس امور است اما اجرا در دولت تاثیرات مستقیم در زندگی مردم دارد. مردم نباید بی‌تفاوت باشند. بی‌تفاوتی آنها به معنی ضربه زدن به منافع خودشان است و باید مشارکت کنند. مشارکت حق مردم است و مردم حق حاکمیت دارند که این حق در اصل ۵۶ از طرف خداوند به مردم واگذار شده است و مردم باید از این حق خدادادی خود برای تعیین سرنوشت خود، استفاده کنند و چنانچه مشارکت نکنند دیگران برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند و ممکن است منافع آنها به خوبی لحاظ نشود و گروه‌هایی سعی می‌کنند مشارکت را پایین بیاورند و در این مشارکت پایین برنده میدان شوند. پس توصیه می‌شود که مردم حضور گسترده داشته باشند و آن گروه‌ها را مأیوس کنند.

استخفاف گناهان کبیره در اخلاق سیاسی!

وعده‌های دروغ انتخاباتی گناه کبیره است

در جامعه ما برخی اعمال ورفتار از نظر شرعی توسط فقیهان عالیقدر حرام‌انگاری شده ومردم مومن مقید به ترک آنها هستند به ویژه گناهانی که در شریعت ممنوع و برای ارتکاب آنها ضمانت اجرایی مجازات‌هایی تحت عنوان حدود یا تعزیرات تعیین شده است. این دسته اعمال بسیار کبیر و پراهمیت شناخته می‌شوند. مثلا شراب‌خواری در شریعت حرام است و شارب خمر به مجازات ۸۰ ضربه تازیانه توسط قاضی صالح محکوم می‌شود. این گناه بسیار بزرگ جلوه می‌کند و البته باید مومن هرگز مرتکب آن نشود. اما بسیار اعمال هستند که هرچند حرامند ولی چون برای آن اعمال مجازات حدی یا تعزیری وضع نشده گویی برای مردم از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. مثلا دروغ گفتن از محرمات کبیره است ولی چون تاکنون دیده نشده که شخصی را به خاطر دروغ گفتن بر سر چهارراه و میادین عمومی به پشت دراز کنند و بر تنش تازیانه بنوازند گویی این عمل از چنان ممنوعیتی برخوردار نیست. در حالی که به موجب حدیثی که از نظر اعتبار فقهی بسیار صحیح و معتبر است دروغ گفتن گناهش بدتر از مشروب خوردن است. این حدیث را شیخ انصاری در کتاب شریف مکاسب بخش محرمه نقل فرموده است: امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

(انّ‌الله عزّوجلّ جعل للشّرِ أقْفالاً و جعل مفاتیح تلْک الْاقْفال الشّراب، والْکذْبُ شرٌّمن الشّراب) (وسائل‌الشیعه، ج ۸ ص ۵۷۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، حدیث ۳)

خداوند متعادل برای شرور و بدی‌ها قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است ولی دروغ از شراب هم بدتر است!!! مفاد این حدیث شریف به وضوح نشان می‌دهد که در فضایی این کلام دربار از امام(ع) صادر شده که دقیقا همین اتفاق رخ داده بوده و آن بزرگوار با کوچک شماری دروغ توسط مردم متدین روبه‌رو بوده‌اند.

مردم متدینی که به یقین لب‌شان هرگز به جام مشروب نزدیک نمی‌شده و از آن گناه هراس داشته‌اند ولی به آسانی دروغ می‌گفته‌اند. امام (ع) با بیان شریف‌شان نمی‌خواهند بفرمایند شرب خمر گناه ندارد می‌فرماید گناه بسیار بسیار مهمی است حتی کلید سایر گناهان است و به قول آن شاعر دوره قاجار:

جامی دو بنوشید و چوشد خیره زمستی
هم خواهر خود را زد هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

مراد این حدیث منقول از امام باقر (ع) ضمن بزرگ شمردن گناه مشروب‌خواری، اهتمام به زشتی دروغ است. خداوند رحمت کند همه علمای گذشته را.

خاطره‌یی دارم از مرحوم استادم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی اعلی‌الله مقامه روزی پس از اتمام درس اصول فقه طلاب از ایشان خواستند چند جمله‌یی موعظه فرمایند. ایشان با قرائت همین حدیث شریف سخن را آغاز کردند و در توضیح آن فرمودند راز این نکته روشن است زیرا این همه دین‌سازی‌ها، جعل حدیث‌ها، ریاکاری‌ها، حقه‌بازی‌ها را مشروب‌خواران نکرده‌اند، دروغگویان کرده‌اند! خدا ایشان را غریق رحمت قراردهد که آنچه ما در زندگی ایشان مشاهده کرده بودیم گویی همه رذایل را در حقه‌بازی، ریاکاری و دروغگویی می‌دانست. به هرحال شاهد این استخفاف وکوچک شماری دروغ در میان ما همین است که اگر برای مثال امروز که ایام انتخابات است شخصی خود را نامزد کند ولی درباره او گفته شود که دیده‌اند او در مجلسی لب به پیاله‌یی زده و جرعه‌یی نوشیده است، به یقین مردم اورا منفور و شوم می‌خوانند و نقشه‌های رویایی او را نقش بر آب می‌کنند و داغ نشستن بر کرسی ریاست بر دلش می‌نهند هرچند در بیان و بنان قوی، در چاپلوسی و ملق مشاربالبنان باشد. مراجع نظارتی هم با قاطعیت وی را مردود اعلام خواهند کرد و البته باید با چنین شخصی چنان کنند و مادام که توبه وی به اثبات نرسیده سمت‌هایی که مستلزم عدالت است نصیب وی نگردانند. اما سوال من این است که آیا همین برخورد با ارتکاب دروغ هم می‌شود؟ آیا چنانچه شخصی که نامزد انتخابات شده با نشانه‌های دال بر صلاح ظاهر وجلاب انظار عوام مردم را به رای دادن دعوت کند و در پرونده زندگانی‌اش هرگز قدح، صراحی، پیاله و جامی نگاشته نبوده ولی همه می‌دانند که در سوابق کاری وی به کرات در ملاعام مطالب غیرمنطبق با واقع از زبانش جاری شده است یا در سخنرانی‌هایش آمار غیرواقعی ارائه داده است، در زندگینامه‌اش چندین دروغ به چاپ رسانده است، آیا صرفا به همین جهت مردم او را ناشایست می‌خوانند؟ فکر نمی‌کنم. البته اشتباه نشود اینجانب به هیچ‌وجه طرفدارجرم‌انگاری اعمالی همچون دروغ و غیبت نیستم زیرا چنین فکر می‌کنم که جامعه از افزون شدن جرایم از رهگذر تبدیل اخلاقیات به قانون و مساوی کردن جرم که عنوانی حقوقی است با عمل حرام که عنوانی است شرعی و ضمانت اجرا قراردادن مجازات دنیوی برای همه محرمات الهی، خیری نصیبش نمی‌شود و تجربه سال‌های اخیر این واقعیت را به اثبات رسانید. به یقین اگر انسان‌ها وجدان مذهبی بیابند، و ان ربک لبالمرصاد را لمس کنند و خداترس شوند ضمانت اجرایی‌اش بیش از سیخ و درفش ویرغوی دیوان و حاکم دنیوی است. مجازات دنیوی آخرالدوا است. آنچه می‌خواهم بگویم این است که محرمات الهی وگناهان کبیره‌یی مانند دروغ صرفا به خاطر آنکه جرم‌انگاری نشده و عذاب دنیوی برای آن منظور نگشته، نباید با موجبات استخفاف وکوچک شماری حقیر وناچیز شمرده شود. استخفاف دروغ چند جهت دارد یکی از جهات همین است که برای آن مجازات تعیین نشده و ما مردم خیال می‌کنیم این به جهت کوچکی گناه است، درحالی که چنین نیست.

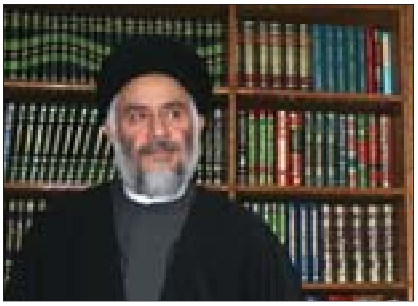

جهت دیگر آنکه برخی شاید چنین گمان دارند که دروغ حرام، دروغ مضر وموجب خسارت به دیگران است درحالی که زشتی دروغ امری فی‌نفسه است خواه به کسی زیانی برساند و خواه نرساند. زیرا دروغ همواره زیان رسان است و زیانش کلان است نه خرد. بحران بی‌اعتمادی در جامعه ناشی از همین امر است. شگفتا! در مراجع روایی حدیثی از رسول‌الله (ص) وارد شده که حاوی مفهومی بسیار سنگین و مسوولیت‌ساز است. نقل است که آن حضرت در شب زفاف با خدیجه کبری (س) برای پذیرایی از خانم‌هایی که قرار بود عروس را برای آوردن به خانه شوهر همراهی کنند قدحی از شیر تهیه کرده بودند. خانم‌ها آمدند و عروس را آوردند و اندکی نشستند حضرت فرمودند بفرمایید شیر تناول کنید. به هریک که تعارف می‌شد در پاسخ می‌گفتند: میل ندارم. چند نفرکه این جمله را تکرار کردند رسول اکرم(ص) فرمودند: لا تجمعن جوعا ونارا- یعنی گرسنگی را با آتش برای خود فراهم نسازید! یعنی اگر در واقع مایل به شیر خوردن باشید ولی از روی تشریفات یا شرمساری بگویید میل ندارم این دروغ است و شما از این رهگذر آتش دوزخ را برای خود فراهم ساخته‌اید؟ جهت دیگر در تعارض قرارگرفتن با مصلحت‌اندیشی‌های شخصی است که بلافاصله با جمله سعدی که گویی این شاعر اشعری مذهب مرجع همه مردم شده «دروغ مصلحت‌آمیز به راست فتنه‌انگیز» همه‌چیز را روا می‌کنیم. البته گناهی متوجه جناب سعدی نیست، با کمال تاسف اخیرا در یکی از رساله‌های خودمان نیز دیدم که به خوانندگان با صراحت آموزش عملی می‌دهد که اکثر اعمال زشت اخلاقی نظیر دروغ، تهمت، حتی اشاعه فحشا که از کثیف‌ترین و قبیح‌ترین اعمال است در صورت مصلحت مجاز می‌شود. مشکل این مصلحت‌اندیشی خردنگری مصلحت‌اندیشان است. مصلحت‌اندیش باید کلان بنگرد نه خرد. باید بر طارم اعلی نشیند نه آنکه فقط پیش پای خودرا ببیند و به راحتی حکم جواز بر کردارزشت دروغ صادر کند. مصلحت‌اندیشی با نفع‌نگری متاسفانه اشتباه می‌شود. ممکن است از دروغ گفتن نفعی سریع‌الوقوع عائد دروغگو کند ولی به یقین در درازمدت جامعه دچار بحران بی‌اعتمادی که آفتی بالاتر از آن نیست خواهد شد.

سخنان غیرعملی:

دروغ یک نمونه بود که من ذکر کردم. نمونه دیگر سخن گفتن‌های غیرقابل کردار است. درایام انتخابات نامزدها به مردم چنان وعده‌هایی می‌دهند که هر شخص عاقل و خردمندی با یک حساب سرانگشتی به آسانی نامعقول بودن و غیرعملی بودن آن را درمی‌یابد. در قرآن مجید آیه‌یی درباره این عمل زشت با تعبیری بسیار تکان‌دهنده آمده است، آن آیه این است: کبُر مقْتا عنْـدالله أنْ تقُولُوا ما لا تفْعلُـون (صف/۳) معمولا مترجمین این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید.

ولی به نظر می‌رسد این ترجمه چنین می‌رساند که گویی خشم خدا برعمل نکردن به وعده است درحالی که چنین نیست. خلف وعده درآیات دیگری مکررا آمده است. دراین آیه نقطه مرکزی خشم الهی را روی وعده دادن نسبت به اعمالی است که یا غیرعملی است یا وعده‌دهنده بنابرعمل به آن ندارد. در ترجمه تفسیر المیزان به این نکته توجه شده و چنین ترجمه شده است: خشم بزرگی نزد خدا منتظر شما است اگر بگویید آنچه را که عمل نمی‌کنید. یعنی گناه بزرگ، همان گفتن و وعده دادن آن عمل است. یعنی آیه شریفه در مقام بیان زشتی خلف وعده نیست در مقام زشت شمردن سخن گفتن نسبت به عملی است که توان یا بنای عمل آن را ندارید، می‌باشد.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) خطاب به «مالک اشتر» چنین می‌فرماید: ایاک... أن تعدهم فتتبع موعدک بخلفک، فـإن... الخلف یوجب المقت عندالله و عند الناس قال‌الله تبارک و تعالی: «کبرمقتا عنـدالله أن تقولوا ما لا تفعلـون»؛ برحذر باش از اینکه به آنها چنان وعده‌یی دهی که تخلف خواهی کرد، زیرا وعده‌یی که خلف در پی دارد موجب خشم خدا و خلق است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرمایند: خداوند سخت به خشم می‌آید از اینکه بگویید آنچه را که عمل نمی‌کنید. به موجب آیه شریفه این عمل یعنی گفتن وشعار دادن نه به قصد عمل وصرفا به خاطر جلب نظر عامه «مقت کبیر» است. مرحوم طریحی در کتاب مجمع البحرین می‌گوید: (مقت) قوله تعالی: کبُر مقْتا عنْـدالله[۳۵/۴۰]ای أعظم بغضا عنـده، و المقت البغـض. و مثله قوله: کان فاحشةً و مقْتا (۲۲/۴)

مقت یعنی بُغض وکلمه «کبُر» نشان‌دهنده بزرگی واهمیت زشتی آن است. طریحی به عمل دیگری که مقت در قرآن شمرده شده اشاره کرده که نکاح با زن به جا مانده از پدراست. قرآن فرموده است: و لا تنْکحُوا ما نکح آباوکُمْ من النِّساء إلاّ ما قدْ سلف إنّهُ کان فاحِشـةً و مقْتا و ساء سبیلاً (نساء/۲۲)

مؤثراجهۀ باعتمادۀ لقۀ أکبر نام أدوات واء الحد البع أنیقۀ «ضد سیاست»

سوسن شریعتی

«ضد سیاست» نام رساله‌یی است به قلم گئورگی کنراد، جامعه شناس، نویسنده و رمان نویس مجاری و یکی از فعالین صلح. این رساله در سال ۱۹۸۲ تحت عنوان «خود درمانی یک افسردگی» و معطوف به تجربه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و مشخصا بعد از کودتای ارتش شوروی در لهستان و به دنبال بحران اورو-میسیل نوشته شده است؛ در زمانه‌یی که روابط شرق-غرب وارد «جنگ سرد» جدیدی شده بود. این رساله نه از جنس ادبیات معترض است و نه رساله‌یی مختص فلسفه سیاسی مربوط به رابطه جامعه مدنی و دولت. نگاهی است شخصی به امر اجتماعی. اینکه چگونه می‌توان خارج از قدرت، سیاست ورزید.

کنراد همچون انتلکتوئلی مستقل، خواهان آزادی در بیان و عمل، در این رساله می‌کوشد نشان دهد که در شرایط از حیثیت افتادن «سیاست سیاستمدار»، تصلب احزاب، مرگ تخیل عمومی و بالطبع، تهدیدشدگی امر اجتماعی و غیبت مشارکت شهروندان، چگونه و تحت چه شرایطی می‌توان به گونه‌یی متفاوت به امر سیاسی اندیشید و برای به صحنه آوردن آحاد، راه‌های جدیدی را متصور شد؟ این رساله نگاه متفکری است که از خلال دو پدیده، تهدید جنگ اتمی (در آغاز دهه هشتاد) و سنگینی سوسیالیزم دولتی و گرفتاری میان جهان دو قطبی- شرق و غرب- می‌کوشد از این حدود فراتر رفته و با تجربه شخصی، همچون شهروند و نیز جامعه شناس به حرکت‌های اجتماعی و همه آن «اکثریت مردان و زنانی که نمی‌خواهند زندگی شان را به نخبگان در قدرت بسپارند»، نظر اندازد.

کنراد در این رساله به سه نوع برقراری نسبت با سیاست اشاره می‌کند:

الف- سیاستمداران. همه کسانی که درگیر مساله قدرت و کسب آن هستند، نخبگانی که به نام اکثریت یا بی‌اعتنا به آن، سکان قدرت را در دست دارند و سرنوشت عمومی را رقم می‌زنند.

ب- غیرسیاسی‌هایی که بی‌اعتنا به موقعیت قدرت وای بسا سرخوش از این برائت، به وضع موجود تن می‌دهند. یا برای اینکه در آن محتومیتی می‌بینند یا به این دلیل که سیاست را کثیف و سیاست‌ورزی را ناممکن و عبث تلقی می‌کنند؛ پاکدامن اما بی‌اعتنا

ج- و دست آخر «ضد سیاست» ورزانی که خود را در اعتراض به سیاست تعریف می‌کنند. سیاستی که آمده است و همه ساحت‌های زندگی را تصاحب کرده و سرنوشت جامعه و آحاد آن را رقم می‌زند و بود و نبود شهروندان را تعیین می‌کند. به این معنا« ضد سیاست» نوعی بازگشت به حوزه سیاست است برای اعتراض به آن. «ضد سیاست»، «غیر سیاسی» نیست، ضد قدرت است. «ضد قدرت» آنانی که نمی‌توانند و نمی‌خواهند قدرت را به دست بگیرند، آنانی که نمی‌خواهند سیاستمدار باشند و از مشارکت در سیاست سر باز می‌زنند، آنهایی که به خطرات و محدودیت‌های فعالیتی که همه‌چیز را معطوف به کسب قدرت می‌کند. آگاه هستند. در واقع هدف‌شان بر سر جای خود نشاندن سیاست است.

واکلاو هاول این نوع نگاه را قبل از هر چیز برخاسته از یک ضرورت اخلاقی، شخصی و وجودی می‌داند: «واکنشی از جنس اخلاق و امری وجودی که قبل از هر چیز به خاطر دل خودمان انجامش می‌دهیم. فقط پس از این انگیزه اگزیستانسیل و در ربط تنگاتنگ با آن است که ملاحظات سیاسی به دنبال می‌آید یعنی امید به اینکه این فعالیت در سطحی عمومی‌تر نیز مفید واقع شود، امیدی هر چند تاریک، نامشخص و غیرقابل ارزیابی.» در نتیجه وجه اشتراک پیروان سیاست «ضد سیاست» بیشتر از آنکه معطوف به تئوری باشد معطوف به نوعی تجربه درونی است: تلاشی مدام برای به وحدت رساندن فرد و شهروند، فردی که شهروند نیز هست و از همین رو خواهان مقابله با تهدیدهای زمانه خود است. خواهان آن است که فعالیت انتقادی‌اش را از زندگی خصوصی، بیولوژیک و ذهنی خود جدا نکند؛ موجود انسانی را از محیط طبیعی یا مصنوعی‌اش جدا نکند، امری که مبنای اصلی اکولوژی سیاسی است؛ انسان خالق را از کارش جدا نکند؛ تا مردم بتوانند مسوولیت تاریخ خود را بپذیرند و فرهنگ خویش را بزینند. «ضد سیاست» می‌کوشد نشان دهد که اجتماع را نمی‌توان به دیسکورهایی که بر او -توسط این یا آن نهاد، این یا آن قدرت -چسبانده می‌شود، خلاصه کرد.

این معنایش این نیست که «ضد سیاست» از پذیرش مسوولیت سر باز می‌زند بلکه نوع مسوولیت‌ورزی‌اش متفاوت است. نه اتوپیک است و نه دستخوش کلبی‌گری رئالیستی می‌شود. نوعی انتخاب اخلاقی است بیشتر از آنکه یک استراتژی جمعی تعریف شده داشته باشد. پروژه‌اش کسب قدرت نیست، به عبارتی، چوب لای چرخ قدرت گذاشتن است. قدرتی که بنا بر ذات میل به بزرگ شدن دارد و بدل ساختن شهروند به رعیت، برده، بنده. به نام یک اکثریت باشد یا به نام مردم.

کنراد «ضد سیاست» را اینچنین تعریف می‌کند: «ضد سیاست، توانایی متعجب شدن است. امورات را غریب، احمقانه و حتی ابسورد یافتن. خود را قربانی دیدن اما نپذیرفتن آن. مشروط به تصمیم دیگری نبودن، نه در زندگی خود نه در مرگ خود. سر باز زدن از سپردن زندگی خود به دست‌های سیاستمداران. به نام یک جمع یا اکثریت سخن نگفتن؛ بی‌این ادعا که پشت سر خود ارتشی دارد، حزبی، ملتی یا طبقه‌یی و دولتی. عمل کردن بر اساس نوعی دفاع از خود. سوژه است در برابر اتوریته... متواضع در برابر افراد و مغرور در برابر نهادها. ضد سیاست، مقاومت انتلکتوئل و نویسنده است در برابر قدرت بی‌اندازه طبقه سیاستمداران و ساختارهای سیاسی. در چنین وضعیتی ضد سیاست همیشه متهم است. هیچ نقش دیگری مناسب او نیست. او مخالف نظارت و کنترل فرهنگ است. ضد سیاست امیدوار است که نهادهای دولتی به نقش‌هایی که هیچ کس به جز دولت نمی‌تواند تقبل کند، تقلیل پیدا کنند. هر چه را که می‌شود ملی کرد باید ملی کرد. ضد سیاست نقطه نظر قربانی است. قربانی‌ای که همیشه ابژه اکسیون‌های تاریخی بوده است باید سوژه سرنوشت خود شود. قربانی نمی‌خواهد قربانی باشد. در عین حال که خواهان کسب قدرت هم نیست.»

در یک کلام «ضد سیاست» کشف یک انتروپو-مورفیزم سیاسی جدید است. پیدا کردن یک نگاه شخصی از امور. سیاستی نه معطوف به کسب قدرت که معطوف به انسان.

ضد سیاست توطئه یکسری دوست است، انترناسیونال معترضین؛ شبکه‌یی از سمپاتی‌ها. بی‌اعتنا به نزاع چپ و راست در تلاش برای آشتی میان اتوپی و رئالیسم، «ضد سیاست»، با بسط عادتهایی چون روح تساهل، گوش سپردن به دیگری، شبکه‌های دوستی، تبادل و گفت‌وگو، پرهیز از محدود شدن به دیسکورهای ایدئولوژیک می‌کوشد تقابل با تمرکز قدرت را ممکن سازد.

کنراد اگرچه با تکیه بر تجربه کشورهای اروپای شرقی، دستخوش دولت‌های متمرکز سوسیالیست دولتی، تحت سلطه برادر بزرگ و گرفتار در نزاع شوروی-امریکایی حرف می‌زند اما نشان می‌دهد که رفتار «ضد سیاست» را همچون کنشی اجتماعی می‌توان به همه تیپ اجتماعی تعمیم داد؛ از دموکراسی‌های پارلمانی اروپایی گرفته تا دولت‌های نظامی جهان سوم یا امریکای لاتین. (سبزها در آلمان، جنبش صلح در انگلستان، مه ۶۸ در اروپا، جنبش آگاهی‌بخش در برزیل و...)

اینکه چگونه می‌توان در میدان اجتماعی سیاست ورزید علیه «سیاست» و به قصد نشان دادن سیاست سیاستمدارانه- معطوف به قدرت- بر سرجای خود، مساله اصلی سیاست‌ورزی‌های آلترناتیو است. در جهانی تهدید شده و در زمانه مرگ اتوپیاها و نیز کلبی‌گری رآل -پلیتیک. کنراد نه استراتژی تعریف می‌کند و نه دستورالعمل اما تا اطلاع ثانوی ما را قانع می‌کند که «ضد سیاست» قبل از هر چیز حفظ یک روحیه است؛ وضعیت روحی‌ای که مرکز ثقلش حفظ کرامت بشری است و نیز «آن دموکراسی‌ای که در میان خود ما برقرار است». نگذاریم دیگران معنایش را عوض کنند!

میز خبر

علی قنبری

مهم‌ترین ابزار اصلاحات؛ حضور فعال در انتخابات

مهم‌ترین عامل برای نشان دادن حکمرانی خوب بالا رفتن میزان مشارکت در سرنوشت خود است و این از ویژگی‌های یک جامعه پیشرفته است. ما باید تلاش کنیم که حکومت خود را با روش‌های منطقی به سمت اصلاح امور سوق دهیم. در کشور ما قطعا هیچ ابزار دیگری غیر از اصلاح امور از طریق انتخابات وجود ندارد و مهم‌ترین ابزار اصلاحات حضور فعال در عرصه انتخابات است. لذا کسانی که با قهر و عدم مشارکت می‌خواهند به هدف برسند راه را گم خواهند کرد چون هیچ نوری برای روشن کردن این راه وجود ندارد. پس همه افراد متعهد و مقید به تغییر از طریق اصلاح باید با مشارکت در انتخابات، مسیر دموکراسی و افزایش مشارکت و دخالت در سرنوشت خود را فراهم سازند. اگر اصلاح‌طلبان و علاقه‌مندان به رشد و تعالی و ارتقای کشور در انتخابات شرکت نکنند عرصه برای نیروهای مقابل و رقیب باز خواهد شد و آنها با کمترین هزینه سرنوشت کشور را مطابق میل و خواسته خود رقم خواهند زد.

میز خبر

عماد افروغ

طیفی‌بودن، لازمه حضور حداکثری مردم

آرایش کاندیداها در دوره فعلی یکی از مثال‌زدنی‌ترین آرایش‌هاست و این را به جنبه طیفی بودن آن مربوط می‌دانم. با توجه به اینکه جامعه ما نیز یک جامعه طیفی است تا حدودی آرایش کاندیداها معرف این وضعیت طیف‌گونه بود، هرچند که با کناره‌گیری یکی از کاندیداهای اصلاح‌طلب تا حدودی این آرایش طیفی به‌هم خورد. این اتفاق با وجود هشدارهایی بود که گفته شده‌مراقبت انجام گیرد تا شرایط، قطبی‌نشده و فضای هیجانی بر سپهر سیاسی حاکم نشود تا انتخابی عقلانی و از سر آگاهی صورت گیرد.

اما کماکان در اردوگاه مقابل یا اصولگرایان، طیفی‌بودن مشهود است البته بعید می‌دانم که تداوم داشته‌باشد. عقل سیاسی اقتضا می‌کند در برابر قطبی‌شدگی طرف مقابل، یک قطبی‌شدگی متقابل نیز صورت بگیرد و احتمالا این اتفاق رخ می‌دهد.

امیدوارم هر اتفاقی که در این روزهای آخر می‌افتد بر مشارکت مردم در انتخابات اثر منفی نگذارد و مردم فارغ از حال و روز جریانات سیاسی، از بین کاندیداهای موجود و از سر تحقیق و آگاهی در پای صندوق‌های انتخابات حضور به هم رسانند و به کاندیدای خود رای دهند.

امیدوارم تا جایی که ممکن است، فضا طیفی باقی بماند و دست‌کم یکی از شرایط ساختاری حضور حداکثری مردم، که طیفی‌بودن آرایش انتخاباتی است، کماکان حفظ شود.

*** جامعه‌شناس**

میز خبر

رضا اکرمی

حضور حق‌آور

۲۴خرداد جمعه پرشور و شوقی خواهیم داشت. یکی به علت تجمیع انتخابات شورا و ریاست‌جمهوری و دوم نامگذاری سال ۹۲ به سال حماسه سیاسی و اقتصادی.

همچنین شرایطی که درون و بیرون کشور وجود دارد باعث می‌شود هر فرد عاقلی که دغدغه کشور را دارد حداکثری بیندیشد و عمل کند. آرزوی مردم ایران است که یک فرد عاقل و عالم روی کار بیاید که بتواند تنش‌های موجود را جمع کند و فضا را به الفت و انسجام بدل کند و به تدریج از پس چند مشکل مثل گرانی نقدینگی سرگردان و بیکاری برآید و به ناامنی‌های فکری که وجود دارد خاتمه دهد. ما باید برویم به سمت اینکه بر اقتدار و انسجام داخلی بیفزاییم. با این هرم می‌شود بهتر بر شرایط موجود غلبه کرد تا با الفاظ تند و خشن. به نظرم مردم ما باید به این جمع‌بندی برسند و توجه داشته باشند که اگر در انتخابات حضور پیدا کنند می‌توانند بعد هم به نقد و اعتراض بپردازند و این کارآمدتر است تا اینکه فاصله بگیرند و انزوا پیشه کنند چون حضور حق‌آور است. اما اگر حضور نداشته باشد حقی هم نمی‌تواند برای خودش متصور شود. ما در فرهنگ اسلام این را داریم که دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان آن و این فرصت شمار امروز را. ما باید به حال بیندیشیم و به آینده هم توجه کنیم. البته ما اگر بخواهیم به گذشته برگردیم جای حرف‌وحدیث زیاد است اما اندیشه و عمل به حال و آینده ایجاب می‌کند که ما حضورمان را پر رنگ کنیم، درعین حال به نظارت و نقد و اعتراض خودمان طبق قانون ادامه دهیم.

***عضو جامعه روحانیت مبارز**